



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت سوم: ملاک سیادت - بررسی اشکالات و ادله صاحب حدائق

مصادف با: ۶ شعبان ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۹۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### بررسی اشکالات و ادله صاحب حدائق

اشکالات صاحب حدائق به ادله مشهور و هم چنین ادله خود ایشان بر قول به استحقاق خمس برای کسی که از طریق مادر به هاشم انتساب پیدا کرده، ذکر شد.

اگر بخواهیم به طور ریشه‌ای، سخنان صاحب حدائق را [چه اشکالاً علی المشهور و چه استدلالاً علی مذهب السید] بررسی کنیم و آن نقطه محوری سخن ایشان را باطل کنیم که به تبع آن هم اشکالات ایشان متزلزل می‌شود و هم ادله او، باید بگوییم اصل مسئله‌ای که موجب شده صاحب حدائق به خطا برود و آن اشکالات را به مشهور کند و این ادله را اقامه کند، در همین نکته است که منشأ اختلاف بین مشهور و سید مرتضی را در این قرار داد که آیا ولد البنت ولدٌ حقیقه أم لا. ابتدای بحث عرض شد که صاحب حدائق می‌گوید منشأ اختلاف بین مشهور و سید مرتضی در ملاک سیادت و استحقاق خمس، این است که مشهور ولد البنت را حقیقتاً ولد نمی‌داند، پسر دختر یک شخص را پسر او و فرزند او به حساب نمی‌آورند اما سید مرتضی ولد البنت را حقیقتاً ولد می‌داند.

بعد ایشان ادله‌ای اقامه کرده بر اینکه ولد البنت ولدٌ حقیقه؛ و بر این اساس بر مشهور اشکال کرده است. ادله مشهور را یک به یک زیر سؤال برده و باز بر همین اساس، استدلال کرده بر مدعای مرحوم سید که البته مختار خود ایشان هم هست. در حالی که این مطلب از اساس قابل قبول نیست. مسأله ولدیت غیر از مسأله سیادت است؛ اینکه به کسی که ولد بنت است حقیقتاً ولد اطلاق شود، ملازم با استحقاق خمس در مانحن فیه نیست. به نظر صاحب حدائق بین این دو تلازم است. ایشان گمان کرده اگر ما ملتزم شویم به اینکه ولد البنت ولدٌ یا ابن البنت ابن، لازمه‌اش این است که آن کسانی که به هاشم منتسب می‌شوند ولو به طریق الأم، بالاخره این‌ها هم ابن هاشم و فرزند هاشم محسوب می‌شوند؛ پس مستحق خمس هستند.

عمده خطا و خبط صاحب حدائق این است که بین این دو ملازمه دیده و منشأ نزاع را آن مسأله قرار داده؛ لذا می‌گوید کسانی که آن‌جا معتقدند ولد البنت ولدٌ حقیقه، لازمه حرفشان این است که در مانحن فیه مستحق خمس هستند. و کسانی که در آن مسأله معتقدند ولد البنت لم یکن ولداً حقیقه، در این مسأله قائل به عدم استحقاق خمس شده‌اند.

این مشکل اساسی است که بر همه مطالب صاحب حدائق سایه انداخته است. بر این اساس، ما اشکالات ایشان بر مشهور و نیز ادله ایشان را بررسی می‌کنیم و پاسخ می‌دهیم. گرچه تا حدود زیادی مسأله واضح و روشن است؛ اما تطبیق این اشکال بر مطالب ایشان را مستقلاً ذکر می‌کنیم تا این مسأله واضح‌تر شود.

### الف) بررسی اشکالات

#### بررسی اشکال به دلیل اول

دلیل اول مشهور اجماع بود. صاحب حدائق اشکال کرد که اصحاب گفته‌اند تنها مخالف در این مسأله، سید مرتضی است؛ در حالی که به غیر از سید مرتضی کثیری از اصحاب، از شهید ثانی گرفته تا ابن ادریس و شیخ طوسی در کتاب خلاف و قطب راوندی و... قائل شده‌اند به اینکه ولد البنت ولدٌ حقیقه. یعنی ایشان می‌گویند درست است که این‌ها مستقیماً و صراحتاً نگفته‌اند ابن البنت مستحق خمس است ولی یک مسأله‌ای گفته‌اند که و لازمه‌اش این است که ابن البنت هم مستحق خمس باشد. آن‌ها گفته‌اند ولد البنت ولدٌ حقیقه؛ این را همه تصریح کرده‌اند و لازمه‌اش این است که مستحق خمس هستند.

این اشکال با توجه به آن مطلبی که گفتیم، وارد نیست. اگر گفتیم بین این دو مسأله تلازم نیست، قهراً همه کسانی که ایشان نام برده و این‌ها را همراه با سید مرتضی نشان داده، از لیست خارج می‌شوند. سید مرتضی فرموده منتسب به هاشم از طریق مادر نیز مستحق خمس است. ولی این‌ها گفته‌اند ولد البنت ولدٌ حقیقه؛ و این‌ها و ما ذکره صاحب الحدائق؟ این چه ارتباطی به مسأله استحقاق خمس دارد؟ هیچ ملازمه‌ای بین این‌ها وجود ندارد. هر چند همانطور که گفته شد در اصل انتساب این قول به سید مرتضی هم بحث است چون ایشان هم گویا صریحاً فرموده است.

و اینکه ایشان گفته احکامی که این بزرگان در باب موارث و وقوف بیان کرده‌اند، اقتضا می‌کند حکم جواز اخذ خمس در مورد منتسب به هاشم از طریق مادر هم جاری شود، اصلاً این چنین نیست. مسأله احکام موارث و وقوف، غیر از حکم اخذ خمس و تحریم زکات است. آن دو باب هیچ ارتباطی به بحث ما ندارد.

#### بررسی اشکال به دلیل دوم

دلیل دوم مشهور، مرسله حماد بود. صاحب حدائق به این مرسله اشکال کرد که مخالفٌ للقرآن و موافقٌ للعامة؛ لذا نمی‌توانیم به این مرسله اخذ کنیم. البته ایشان یک اشکال دیگر هم کرده که مسأله ضعف سند است. آیا واقعاً این مرسله مخالف با قرآن است؟ آن آیاتی که مورد نظر صاحب حدائق است و به اعتبار آن‌ها می‌گویند این مرسله مخالف با قرآن است، آیاتی است که دلالت می‌کند علی‌کون ولد البنت ولدٌ شرعاً و حقیقه. بله، بعضی از آیات عنوان ولد را بر ولد البنت اطلاق کرده اما این چه ربطی به مسأله استحقاق خمس دارد؟ مستحقین خمس یک گروه خاصی هستند؛ طبق روایات مستحقین خمس کسانی هستند که از طریق پدر به هاشم منتسب شده‌اند و ما این را از ادله بدست آوردیم.

در آیات قرآن وارد شده ولد البنت ولدٌ شرعاً و حقیقه، در حالی که این مرسله دلالت می‌کند بر اینکه خمس فقط باید به هاشمی داده شود، لذا این مرسله چه مخالفتی با آن آیات دارد؟ آن آیات درباره یک موضوع حرف می‌زنند و این مرسله درباره یک موضوع دیگر حرف می‌زند و ملازمه‌ای بین این دو موضوع نیست. لذا مسأله مخالفت مرسله با قرآن، قابل قبول نیست.

مسأله موافقت با عامه نیز در مورد مرسله قابل پذیرش نیست. آنچه که سید مرتضی به عنوان عامه نقل کرده، این است که عامه معتقدند ولد البنت لم یکن ولداً. اولاً بسیاری از فقهای ما معتقدند ولد البنت لم یکن ولداً حقیقاً. بر فرض هم این چنین باشد، مفاد مرسله غیر از مسأله ولدیت است؛ مرسله درباره ملاک سیادت سخن می‌گوید اما آیات درباره ولدیت حرف می‌زنند و بین این‌ها ملازمه‌ای نیست.

مسأله ضعف سند مرسله هم که ایشان در ضمن دلیل سوم اشاره کرده، پاسخش قبلاً داده شده است. درست است که این مرسله است، اما از آن‌جا مرسل، حماد بن عیسی است و حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است، ارسال او ضرری نمی‌زند. به علاوه اصحاب به این روایت عمل کرده‌اند و عمل مشهور به یک روایت، جابر ضعف سندی روایت است. لذا اشکال در سند مرسله حماد وارد نیست. پس اشکال به دلیل دوم منتفی است.

### بررسی اشکال به دلیل سوم

محصل دلیل سوم مشهور این بود که در روایات، حکم روی عنوان هاشمی رفته و هاشمی یک ملاکی برای تمییز قبایل و عشایر و طوایف است؛ و به عنوان تمییز از غیر هاشمی و مطلبی مطرح شده است. عرفاً هم این عناوین فقط به کسانی اطلاق می‌شود که انتساب از طریق پدر دارند؛ به همین جهت به کسی که مادرش از قبیله بنی اسد و پدرش از قبیله بنی تمیم باشد، تمیمی گفته می‌شود. لذا هاشمی یعنی من انتسب بالهاشم من طریق الأب؛ کسی که از طریق پدر به هاشم انتساب پیدا کرده است.

اشکال صاحب حدائق این بود که بعضی از اخبار دلالت می‌کنند بر اینکه ائمه خودشان را منتسب به پیامبر کرده‌اند، بلکه همه ذریه خود را منتسب به پیامبر کرده‌اند؛ در حالی که انتساب آن‌ها به پیامبر از طریق مادر [حضرت زهرا(س)] است. اینکه در برخی روایات این انتساب صورت گرفته، منافاتی با این ندارد که برخی از همین ذریه، استحقاق خمس نداشته باشند. بله، آن کسی هم که از طریق مادر منتسب به هاشم می‌شود، انتساب او قابل انکار نیست ولی هر منتسبی مشمول این حکم نیست. این حکم برای هر منتسبی ثابت نیست. ائمه هم که نسبت خودشان به پیامبر را بیان کرده‌اند، به دلایلی این کار را کرده‌اند که در جای خود بیان شده است. و لذا این انتساب حقیقی است. اصلاً بحث در صحت و عدم صحت انتساب نیست؛ بحث در استحقاق خمس است.

لذا هیچ یک از اشکالات صاحب حدائق به ادله سه‌گانه مشهور، وارد نیست.

### ب) بررسی ادله

صاحب حدائق در کنار این سه اشکال، سه دلیل هم بر مدعای خودش و مرحوم سید اقامه کرده است.

### بررسی دلیل اول

دلیل اول صاحب حدائق، آیات وارده در باب نکاح و میراث بود. ایشان بعضی از آیات را نقل کرده و ادعا کرده این آیات متفق هستند در صدق ولد شرعاً بر ولد بنت. بعد گفته از آن‌جا که احکام شرعی فقط بر معنای حقیقی لفظ مترتب می‌شود و در دو باب ارث و نکاح، احکام مترتب بر ولد البنت شده، پس در مانحن فیه نیز حکم حرمت صدقه و جواز اخذ خمس، بر منتسب من طریق الام نیز جریان پیدا می‌کند.

اشکال این دلیل با توجه به آنچه که گفته شد معلوم می‌شود. نهایت چیزی که این آیات [آیات باب نکاح و ارث] بر آن دلالت می‌کند و خود صاحب حدائق نیز ادعا کرده، این است که ولد البنت ولدٌ حقیقه؛ این آیات نهایتاً بر این دلالت می‌کند که پسر دختر نیز پسر محسوب می‌شود. اما این چه ارتباطی به مسأله خمس دارد؟ مسأله استحقاق خمس، با صدق عنوان ولد شرعاً بر ابن البنت یا ولد البنت هیچ ملازمه‌ای ندارد.

سؤال:

استاد: یک مسئله این است که انتساب از چه طریق باشد. ولدیت اعم از این است که انتساب از طریق پدر باشد یا از طریق مادر. ما یک بحث داریم که آیا همان‌طور که ولد الابن، ولد محسوب می‌شود، ولد البنت نیز ولد محسوب می‌شود؟ ما دلیل هم آوردیم که ولد البنت نیز حقیقه ولد؛ بالاخره این بچه او محسوب می‌شود و ما دلیل و شاهد بر آن اقامه کردیم. مسئله دیگر این است که ما تابع دلیل هستیم که خمس را به چه کسی باید دهیم؟ زمانی که در ادله جستجو می‌کنیم، به مرسله حماد برخورد می‌کنیم. آن‌جا صریحاً می‌گوید «من کانت امه من بنی هاشم» خمس به او تعلق نمی‌گیرد؛ ما هستیم و این دلیل. چیزی که در این دلیل مدار استحقاق خمس قرار گرفته، انتساب من طریق الاب است. صدق ولدیت اعم از این است که انتساب من طریق الاب باشد. چون ولدیت دو مصداق دارد؛ ممکن است انتساب ولد من طریق الام باشد و ممکن است من طریق الاب باشد. شما چطور می‌خواهید بین یک شیء اعم و اخص، ملازمه ایجاد کنید؟ آیا هر وقت اعم بود، اخص هم هست؟ ملازمه از دو طرف نیست. بله، هر وقت اخص بود، اعم نیز هست. هر وقت کسی من طریق الاب انتساب به هاشم پیدا کرد، حتماً ولد هاشم نیز محسوب می‌شود؛ ولی عکس آن نیست، یعنی این‌طور نیست که هر کسی که ولد هاشم بود، لزوماً من طریق الاب به هاشم انتساب پیدا کرده باشد. چون ممکن است این ولدیت از طریق مادر باشد. پس این نسبت این‌ها اعم و اخص مطلق است. آن چیزی که ملاک برای تعلق خمس است، اخص است؛ یعنی الانتساب الی هاشم بالاب. آن چیزی که موضوع بحث صاحب حدائق است و بر اساس آن اشکال می‌کند و دلیل اقامه می‌کند، ولدیت است. بله، ما هم حرفی نداریم؛ به ولد الابن می‌گوییم ولدٌ و به ولد البنت هم می‌گوییم ولدٌ. پسر دختر، پسر آن شخص است و پسر پسر هم پسر آن شخص است. ولی آیا در ادله گفته‌اند خمس به ولد هاشم بدهید یا گفته‌اند خمس به کسی بدهید که از طریق پدر به هاشم منتسب شده است؟

سؤال:

استاد: عرض شد که یکی از ادله صاحب حدائق، همین آیات وارده در باب میراث و نکاح است. چون این آیات متفق در صدق ولد هستند و احکامی بر ولد در این دو باب مترتب شده و ترتب احکام نیز بر معنای حقیقی است، پس نتیجه می‌گیریم این‌جا هم، اخذ الخمس یا اعطاء الخمس به کسی که ولد هاشم محسوب شود، مشکلی ندارد، چه از طریق مادر باشد و چه از طریق پدر. این دلیل صاحب حدائق است که ما این را قبول نداریم و آن را رد کردیم.

### بررسی دلیل دوم

دلیل دوم صاحب حدائق، روایاتی بود که دلالت می‌کرد بر ادعای بنوت برای رسول خدا از طرف ائمه و افتخار به این بنوت. ایشان فرمود روایات زیادی دلالت می‌کند بر اینکه ائمه ادعای بنوت رسول خدا کرده‌اند و افتخار به این کرده‌اند. اگر

منظور این‌ها از بنوت، بنوت حقیقی نبود، دلیلی نداشت که این‌ها ادعا و افتخار کنند و مخالفین هم انکار کنند. بنوت مجازی را خیلی‌ها ادعا می‌کنند. خود افتخار این‌ها به بنوت حقیقی [یعنی فرزندی حقیقی رسول خدا] با اینکه از طرف مادر منتسب هستند و انکار مخالفین، دلیل بر آن است که ولد البنت ولد حقیقه.

با توجه به آنچه که در ابتدای بحث گفتیم، اشکال این سخن آشکار می‌شود. اشکال این است که مسأله ادعای بنوت و صدق ولدیت حقیقی بر کسی که از طریق مادر منتسب به رسول خداست، مسأله<sup>۱</sup> و استحقاقهم للخمس مسأله<sup>۲</sup> اخری و لا ملازمه بینهما.

سؤال:

استاد: عمده این بوده که غاصبان خلافت ادعای جانشینی پیامبر و قرابت به پیامبر می‌کردند. این‌ها ادعا می‌کردند که ما فرزندان پیامبر هستیم؛ مخصوصاً بنی عباس که روی این مسأله خیلی مانور می‌دادند. حالا اینکه جهت آن چه بوده، کاری نداریم. مهم این است که این ربطی به استحقاق خمس ندارد.

### بررسی دلیل سوم

دلیل سوم صاحب حدائق این بود که برخی از اخبار، متضمن تعابیری برای مستحقین خمس هستند؛ مثل آل محمد یا ذریه محمد. این هیچ انکار نمی‌کند که منتسب به ام هم داخل در این عناوین است. مثلاً در روایات آمده که آل رسول مستحق هستند؛ اینکه آل رسول مستحق خمس هستند، آیا معنایش این است که منتسب به ام خارج است؟ آل رسول شامل همه می‌شود. پس تعبیری که از مستحقین خمس شده، آل الرسول و ذریه رسول است و این عام است؛ هم منتسبین من طریق الاب را در برمی‌گیرد و هم منتسبین من طریق الام را.

شاید مهم‌ترین دلیل صاحب حدائق همین دلیل سوم باشد. بعد فرمودند در بین روایات، هیچ کدام علت انتساب به هاشم و وجه آن را ذکر نکرده‌اند. تنها دو روایت است که متعرض عنوان هاشمی شده است؛ یکی روایت زراره است: «لو كان العدل ما احتاج هاشمی إلى صدقة». یکی هم مرسله حماد است. ولی این دو روایت مشکل دارند. چون دلالت مرسله حماد هر چند خوب است و صریح در این است که ملاک استحقاق خمس انتساب من طریق الاب می‌باشد ولی ضعف سندی دارد. روایت زراره هم که اساساً نه تنها صراحت در این مطلب ندارد بلکه ظهور هم ندارد در مدعای مشهور. روایت زراره می‌گوید اگر عدالت برپا بود هیچ هاشمی محتاج صدقه نبود. این اعم از این است که انتساب از طریق پدر باشد یا از طریق مادر. پس مشکلی نیست و می‌توان به منتسب به هاشم من طریق الام نیز خمس داد. بعد یک مؤیدی از برخی اخبار و روایات ذکر کرده‌اند.

پاسخ این دلیل آن است که تعبیر از مستحق خمس به مثل لفظ آل رسول یا ذریه رسول، درست است که با دخول منتسب از طریق ام به پیامبر در مانحن فیه، منافات ندارد؛ اما ما چه کنیم که در مقابل این اخبار، مرسله حماد را داریم. کأن نسبت این اخبار با مرسله حماد، نسبت مطلق و مقید است. این اخبار گفته‌اند مطلق منتسب به هاشم مستحق خمس است؛ مرسله حماد دلالت می‌کند بر اینکه این انتساب فقط باید از طریق پدر باشد. ما سند و دلالت روایت حماد را پذیرفتیم؛ لذا ما

باشیم و روایت حماد که به صراحت ملاک تعلق خمس و استحقاق خمس را انتساب به هاشم از طریق پدر قرار داده، چاره‌ای نداریم جز اینکه این را بپذیریم.

به علاوه روایت زراره که عنوان هاشمی را آورده، اگر به عرف القاء شود، از نظر عرف، هاشمی مثل سایر عناوین قبایل و عشایر و طوائف، فقط به کسی اطلاق می‌شود که انتساب او به هاشم از طریق پدر باشد. یعنی عرف از روایت زراره همین را می‌فهمد که هاشمی قطعاً به معنای مَنْ انتسب الیه بالاب است و نه مَنْ انتسب الیه بالام.

لذا هر سه اشکال صاحب حدائق به ادله مشهور و نیز سه دلیل صاحب حدائق، باطل و مردود می‌شود. ما برای مشهور چند مؤید داریم که فردا عرض می‌کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»